فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»
شماره پنجاهم، پاییز ۱۳۹۷: ۴۸-۲۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۲

اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال

سردار بافکر *

چکیده

شگردهای ادبی «اسلوب معادله» و «شرط تعلیق به محال»، از مهم‌ترین و پرکاربردترین گونه‌های تمثیل در سبک هندی هستند. شعرای سبک هندی برای ملموس و عینی کردن مفاهیم کلی و انتزاعی و القای مطلب خود به مخاطب از این هنرهای ادبی استفاده کرده‌اند و کاربرد شکل‌های مختلف این شگردها، نیاز زبانی آنها را در بیان رسا و زیبای معنای موردنظر برآورده ساخته است. استفاده از اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال در زبان علاوه بر تقویت محتوای کلام و صحّه گذاشتن بر یک تفکر جمعی، در تفهیم مطالب به خواننده بسیار مؤثر است. در این جستار، انواع اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال و ویژگی‌های محتوایی و صوری و کارکردهای آنها نقد و بررسی شده است. پژوهش بر اساس نحوهٔ کاربرد مصداق‌های این آرایه‌های ادبی در آثار مهم سبک هندی و ملاحظهٔ دیدگاه‌های صاحب‌نظران و دریافت شخصی نویسنده از این هنرهای بلاغی صورت گرفته است. نتیجه کلی مقاله این است که اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال، در سبک هندی به‌خاطر نیاز به بیان رسا و روشنِ تجربه‌ها، اندیشه‌ها و مفاهیم عرفانی فراوان به‌کار رفته‌اند به‌گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را از برجسته‌ترین ویژگی‌های بلاغی آثار ادبی این دوره و از رازهای زیبایی و ذوق‌پسندی و تأثیر زبان آنها بر خواننده به‌شمار آورد.

واژه‌های کلیدی: اسلوب معادله، شرط تعلیق به محال، تمثیل، استدلال، سبک هندی.

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
sardar.bafekr@azaruniv.edu.ac.ir

مقدمه

ساختار غزل اکثر شاعران سبک هندی به‌ویژه صائب و بیدل مبتنی بر اسلوب معادله است. در این شیوه از سخنوری، پیوند مصراع‌های بیت از گونهٔ پیوند تناظری است که در یک گزاره یا مصراع، شاعر حکمی را تجویز و تقریر می‌کند و در مصراع دیگر برای آن حکم، دلیل و توجیه ادبی می‌آورد و در واقع سند تأیید آن محسوب می‌شود و معمولاً یک طرف این معادله‌ها محسوس و طرف دیگر نامحسوس است و ذهن خواننده به کمک گزارهٔ محسوس، گزارهٔ نامحسوس را درمی‌یابد. چنان‌که در ریاضی دانشجو پس از کشف و حل معادلات چندمجهولی احساس لذت می‌کند، خوانندهٔ شعر صائب و بیدل نیز پس از کشف ارتباط و پیوند این گزاره‌ها با همدیگر از آن محظوظ و مشعوف می‌گردد.

یکی از راه‌های خلق تصاویر هنری و ایجاد زمینه‌های منطقی و قابل درک در غزل، اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال است که صائب با شناخت مناسبی که از ظرفیت‌های این شگردهای ادبی داشته، شعر خود را به کمک آنها هنری‌تر و استدلالی‌تر کرده است. آنچه باعث شده این شیوه‌ها در سبک هندی به یک ویژگی بلاغی مهم و محوری تبدیل شود، فراوانی آنها است به گونه‌ای که در هر صفحه از دیوان شاعران این دوره، مواردی از آنها دیده می‌شود و کمتر غزلی از غزلیات صائب و بیدل از این هنرهای بیانی و ادبی عاری و خالی است و در برخی از موارد، پایه و اساس تمام غزل بر این آرایه‌ها استوار است.

بیان مسئله، سؤالات، اهداف و ضرورت تحقیق

اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال در دیوان‌های اغلب شاعران فارسی‌زبان، کم و بیش دیده می‌شود، ولی تکامل این شگردهای ادبی پس از قرن هفتم و اوج آنها در شعر سبک هندی است. این آرایه‌ها در شعر قدما معمولاً بین دو بیت آمده، ولی در سبک هندی با این بسامد بالا بین دو مصراع یک بیت، به صورتی ماهرانه‌تر به کار می‌رود. به همین دلیل اکثر اسلوب معادله‌های این دوره تبدیل به ضرب‌المثل شده و درجه اشتهار آنها بیش از انواع متقدّم‌تر است.

مهم‌ترین ویژگی ساختار نحوی اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال، سادگی و رسایی زبان و بیان، ایجاز و اختصار و کوتاهی جمله‌هاست. این شگردهای ادبی بیشتر برای استدلال شاعرانه و اثبات مافی‌الضمیر شاعر از طریق اقناع مخاطب به کار می‌رود. صائب و بیدل، این صنایع را در محورهای ذهنی و انتزاعی و اعتقادی به کار گرفته و بدین وسیله موضوعات خود را که اغلب دیریاب و دیرفهم نیز هستند، به گونه‌ای زیبا تبیین و تفهیم می‌کنند و همین امر سبب شده مفردات نغز شاعران این مکتب بر سر زبان‌ها بیفتد و خوانندگان، معانی و مفاهیمی را که در اشعار ایشان ذکر شده‌اند، از جان و دل و بدون چون و چرا بپذیرند.

اسلوب معادله با ارسال‌المثل و تمثیل چه تفاوت‌هایی دارد؟ شاخص‌های محتوایی و صوری اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال چیست؟ شعرا در چه مواردی و با چه بسامدی از این صنایع ادبی استفاده می‌کنند؟ اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال چه کارکردهایی در سبک هندی دارد؟ سؤالات و ابهاماتی از این قبیل در آثار مهم ادب فارسی، تدوین چنین مقاله‌ای را اقتضا می‌کرد. کشف معانی مندرج در ابیات مدعامثلی و ایجاد ارتباط بین عناصر زبانی و ادبی بیت، منجر به التذاذ هنری خواننده می‌شود. آشنایی با انواع اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال و ویژگی‌های محتوایی و صوری و کارکردهای آنها در طبقه‌بندی و تشخیص انواع تمثیل، نگاه علمی و تخصّصی به ادبیات و درک دقیق‌تر زیبایی‌های نهفته در شعر فارسی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که زبان فارسی از چه ظرفیت‌های فراوانی برای بیان ادبی و هنری برخوردار است. همچنین ما را در نقد و بررسی اندیشه و زبان شعری شاعران و شناخت بهتر بسیاری از آثار ادبی سبک هندی یاری می‌کند.

پیشینهٔ تحقیق

اسلوب معادله یکی از زیباترین آرایه‌های ادبی و نوع ویژه‌ای از تمثیل است که نخستین‌بار شفیعی‌کدکنی در کتاب «شاعر آینه‌ها» (۱۳۶۶) این اصطلاح را به کار برده و آن را به شکل مجزا و با ویژگی‌هایی دقیق‌تر تعریف می‌کند. پس از او شمیسا در کتاب‌های «سبک‌شناسی شعر» (۱۳۷۴) و «نقد ادبی» (۱۳۷۸) از این شگرد ادبی با

عنوان «مدّعامَثَل» یاد می‌کند.

احمد ذاکری (۱۳۸۶) در مقاله «موسیقی شعر بیدل دهلوی»، بخشی را به اسلوب معادله اختصاص داده و پس از تعریف آن، وجه تمایز این شگرد ادبی با صنایع مشابه مانند ارسال‌المثل را وجود وجه‌شبه در اسلوب معادله و فقدان آن در ارسال‌المثل بیان کرده است. مؤذنی و تابان‌فرد (۱۳۸۹) در مقالهٔ «اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی» به مقایسهٔ ساختار اسلوب معادله در دیوان سنایی با نمونه‌های سبک هندی و کاربردهای این صنعت ادبی پرداخته‌اند. از دیگر آثاری که در این زمینه منتشر شده می‌توان به مقاله‌های «اسلوب معادله در شعر» خسروی (۱۳۸۹)، «اسلوب معادله» غلامی (۱۳۸۹) و «اسلوب معادله در غزل سعدی» حکیم‌آذر (۱۳۹۰) اشاره کرد که در آنها هم انواع گوناگون این هنر ادبی نقد و بررسی شده است. بعد از آنها حجازی و سلمانی‌نژاد (۱۳۹۴) در مقالهٔ «تنوّع در به کارگیری اسلوب معادله در شعر حافظ»، نمونه‌های این صنعت ادبی را در دیوان حافظ بررسی کرده و شیوهٔ این شاعر بزرگ را در آفرینش ابیات ناب و برجسته با اسلوب معادله تحلیل کرده‌اند. و محمد حکیم‌آذر (۱۳۹۵) در مقالهٔ «نگاهی به اسلوب معادله در شعر صائب» اسلوب معادله را به عنوان یکی از زمینه‌های ادبی برای ایجاد ارتباط با مخاطب عام بررسی کرده است.

درباره «شرط تعلیق به محال» تحقیق مستقلی انجام نشده و فقط مشتاق‌مهر و بافکر (۱۳۹۴) در بخشی از مقالهٔ «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی» به تعریف آن اشاره کرده‌اند. بنابراین در هیچ‌یک از این آثار به طور کامل به ویژگی‌های محتوایی و صوری «اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال» و کارکردهای آنها اشاره نشده و ضرورت دارد که در این‌باره تحقیق و پژوهشی مستقل و مفصل انجام گیرد.

اسلوب معادله یا مدّعامثل

منظور از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است، بدین صورت که دو مصرع یک بیت کاملاً از لحاظ نحوی مستقل و از هم تفکیک‌پذیر باشند و هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آنها را از نظر معنی و نحوی با هم مرتبط نکند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۳).

بنابراین در اسلوب معادله شاعر باید موضوع و مثالش را به طور جداگانه‌ای در یک مصرع مستقل جای دهد و امکان جابه‌جایی دو مصرع بدون برهم ریختن استقلال دستوری آنها وجود داشته باشد. از دیگر نشانه‌های این شگرد ادبی این است که میان دو مصرع می‌توان نشانهٔ برابری (=) گذاشت یا میان آن دو، عبارتِ «همان‌طوری که» آورد و معنی درستی از آن استنباط کرد (گلستانی، ۱۳۹۱: ۶۸). ولی حتماً باید توجه داشت که اینها شروط اصلی اسلوب معادله نیستند؛ یعنی ممکن است بیتی یافت شود که اساساً دو مصرعش موضوع و نمونه‌ای عینی را بیان نکند، ولی آوردن عبارتِ «همان‌طور که» میان دو مصرع آن مشکلی ایجاد نکند و دو مصرع از هم مستقل باشند. پس ابتدا باید شرط موضوع اصلی شاعر و مصداق و نمونه محسوس در بیت ارضا شود و آنگاه پی استقلال مصرع‌ها و امکان جابه‌جایی آنها برویم. در اسلوب معادله، شاعر در یک مصراع مطلب خاصی را که اغلب یک مفهوم عقلی و از نوع خبری است بیان می‌کند و در مصراع دیگر برای توضیح بیشتر آن و اثبات ادعای خود دلیل ادبی می‌آورد تا مفهوم بیت برای خواننده ساده و قابل فهم شود. مثلاً:

صحبت نیکان بود مشّاطه بدگوهران خار تا بر دور گل باشد، چو مژگان خوش‌نماست

(صائب، ۱۳۷۵، ج۲: ۴۸۶)

مشبه: هم‌صحبتی با انسان‌های نیک، مایهٔ آرایش انسان‌های بدسرشت می‌شود. مشبهٌ‌به: خار تا زمانی که با گل همراه است مثل مژگان زیبا به نظر می‌رسد. ادات: محذوف است. وجه‌شبه مرکب حاصل از این تشبیه عبارت است از: آراسته و زیبا شدن چیز بد و زشت به خاطر همراهی با چیز نیک و زیبا.

شاعر در یک مصراع، مطلب مورد نظر خود را بیان کرده، سپس برای اثبات و مستدل کردن آن و برای اینکه خواننده نظرش را بپذیرد، در مصراع دیگر مثالی محسوس برای آن آورده است. اینگونه سخن گفتن بسیار تأثیرگذار است و راز آن در این است که در ذهن شنونده، تصوری بیشتر ایجاد می‌کند؛ زیرا شنونده هنگامی که در دل خویش مثالی را تصور کند که مخاطب مستقیم آن نباشد، با رغبت بیشتری آن را می‌پذیرد.

نقصان کمال می‌شود از کیمیای خُلق خامی خلل به قیمت عنبر نمی‌کند

(همان، ج۴: ۲۰۲۴)

از خُلق خوش نهفته شود عیب آدمی کس بوی خون ز نافهٔ تاتار نشنود
(صائب، ۱۳۷۵، ج۴: ۲۰۷۰)

در این نمونه‌ها مصراع‌های اوّل، حرف اصلی و مصراع‌های دوّم، مصداق یا مثالی برای آنها هستند. شاعر در بیت اوّل می‌گوید: اکسیر خوش‌اخلاقی، نقص‌های انسان را به کمال تبدیل می‌کند، همان‌طوری که خوش‌بویی عنبر سبب می‌شود کسی به خام بودن آن ایراد نگیرد. در بیت بعدی هم می‌گوید: خوش‌اخلاق بودن عیب‌های انسان را می‌پوشاند، همان‌گونه که بویِ خوش نافه (مشک) موجب می‌گردد کسی از آن بوی خون را احساس نکند (مشک، ماده خوش‌بویی است که از خون لخته‌شده در ناف آهوی ختنی تولید می‌شود). همچنان که مشاهده می‌شود، دو مصرع بیت‌ها از نظر نحوی کاملاً مستقل و از لحاظ معنایی برابر با هم هستند. می‌توان گفت بین دو مصرع این بیت‌ها معادله‌ای برقرار است و مصرع اول برابر با مصرع دوم است، یعنی بین آنها می‌توان علامت تساوی گذاشت.

در اسلوب معادله، مطلب معقول که نظر یا ادعای شاعر است معمولاً در مصراع اول و مطلب محسوس در مصراع دوم آورده می‌شود، امّا همیشه این‌طور نیست و گاه جای آنها عوض می‌شود. مطلب معقول (پیش‌مصرع) به تنهایی چندان ارزشی ندارد، چون مطلبی است که مانند مشبه، به ذهن هر کسی خطور می‌کند و روزانه هزاران نمونه از آن در گفت‌وگوهای بین افراد رد و بدل می‌شود. آنچه به پیش‌مصراع ارزش می‌بخشد، مشبهٌ‌به یا معادلی است که شاعر برای آن پیدا می‌کند و زیبایی و خیال‌انگیزی بیت در رابطه‌ای است که بین دو طرف معادله یا دو طرف تشبیه شکل می‌گیرد (خسروی، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹).

مثلاً شاعر می‌خواهد بگوید: «لب بستن و خاموش بودن باعث شد من از گزند دشمنان نجات یابم». این مطلب هیچ جنبهٔ شاعرانه‌ای ندارد و هر کسی می‌تواند آن را بگوید. هنر شاعر این است که بتواند با استفاده از شباهت، از طبیعت پیرامون خود معادلی برای آن بیابد. مثلاً ببیند در کجا ممکن است «لب بستن» باعث نجات کسی یا چیزی شود و بالاخره با زحمت کم یا بسیار به این معادل حسی می‌رسد: «اگر ماهی دهانش بسته باشد، گرفتار قلاب نمی‌شود». مرحلهٔ بعدی این است که این دو مطلب را در دو مصراع بریزد و با رعایت وزن و قافیه و احیاناً ردیف، بیت هندی را بنا کند:

مُهر خاموشی حصاری شد ز کج‌بحثان مـرا ماهی لب‌بسته را اندیشه از قلاب نیسـت
(صائب، ۱۳۷۵، ج۲: ۶۲۵)

مضمون «فقر آدمی را دیوانه می‌کند» ممکن اسـت هـر روز در جوامـع مختلـف و بـه شکل‌های گوناگون شنیده شود و تازه و خیال‌انگیـز نیسـت. امّـا شـاعر در بیـت زیـر بـا استفاده از شباهت، این مضمون را با طبیعت ارتبـاط داده و بـه آن غنـا بخشـیده اسـت. می‌گوید: فقر مایهٔ دیوانگی است، همچنان که درخت بید از بی‌حاصلی مجنون شده است (بید مجنون).

در حقیقت تنگدستی مایهٔ دیوانگی است در چمن بید از غم بی‌حاصلی مجنون شود
(کلیم کاشانی، ۱۳۶۹: ۲۸۹)

در اسلوب معادله، شاعر برای ایجاد رابطـه بـین مـدّعا و مثـل از شـناخت مخاطـب، ارجاعات زبانی، عهد ذهنی، اصول منطق و شگردهای بلاغی و هنری دیگر مدد می‌گیـرد تا سرانجام به مخاطب خود بفهماند هر چند در دو سوی بیت، استقلال نحوی و معنـایی حاکم است و از نظر دستوری بین آنها رابطه‌ای نیست، از لحاظ منطقی و بلاغـی هـر دو مصرع عین یکدیگرند.

ادبای هندی به مصراع معقول که در آن مطلبی شـعارگونه و کلـی ایـراد مـی‌گـردد، مدّعا و به مصراع محسوس که جنبهٔ استدلالی و تمثیلی دارد، مَثَـل و بـه اینگونـه بیـت «مدّعامَثَل» می‌گفتند، در مقابل دولَختی که بیت متعارف معمـولی اسـت (شمیسـا، ۱۳۷۸: ۱۲۸-۱۲۹). این شگرد ادبی به یکی از ارکان آشنایی مخاطبان با شعر سبک هندی مبدل شده و فراوانی آن در شعر این دوره باعث شده نگاه استدلال‌گرایانه در شعر فارسی بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. اینکه مفهومی در یکسو و مصداقی در یکسوی دیگر بیـت قرار گیرد یا اینکه ادعایی در یکسو مطرح شود و برای توجیه آن حکمتی یـا نمونـه‌ای از عالم خارج به روش حسن تعلیلی برای آن اقامه شود، مبـیّن وجـود اسـتدلال هنـری در ذهنیت شاعران سبک هندی است.

انواع اسلوب معادله

اسلوب معادله در سبک هندی، با شگردهای مختلفی خلق شده و یک ساختار مشابه

نحوی یا بلاغی ندارد و همین گوناگونی، هم به معادله‌های این سبک از لحاظ ساختار تنوّع بخشیده و هم کشف مشابهت را سخت‌تر کرده است.

تنوّع در محسوس و معقول بودن دو طرف تشبیه

مصراع اوّل معقول و مصراع دوّم محسوس: شاعران در خلال شعر خویش، اسلوب معادله را به کار می‌بردند تا موضوعی معقول را به یاری مصداقی محسوس، برای هر مخاطبی قابل لمس و درک کنند. به همین منظور کشف یک مصرع محسوس برای یک موضوع معقول را شاعران دارای ارزش ادبی زیاد می‌دانستند (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۱۷۱). این روش، منطقی‌ترین شکل ساخت اسلوب معادله است، زیرا یکی از مقاصد شاعر در به کار بردن این اسلوب، تبیین امری غیر محسوس، پیچیده و تأمل‌برانگیز به کمک ایجاد تناسب با امری ساده، همگانی و تجربه‌شده است. هر چند سوق دادن مسائل معقول به محسوس از اصول تشبیه تمثیل است، گاه در این نوع از تشبیه، سر رشتهٔ مشخصی برای ایجاد تناسب و قرینه‌سازی وجود ندارد و دست‌کم برای دریافتن سررشته‌ها به اندکی کوشش ذهنی نیاز است. این شیوه در شعر سبک هندی با دقت بسیار زیاد مورد استفاده واقع شده و در ذهنیت هنری صائب، جلوه‌های زیبایی دارد.

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود　　در میان شیر خالص موی رسوا می‌شود
(صائب، ۱۳۷۵، ج۳: ۱۳۱۱)

از تواضع می‌شود ظاهر عیار پختگی　　حجّت قاطع بود از میوه‌ها افتادگی
(همان، ج۶: ۳۲۶۳)

صائب در این بیت‌ها با بیان یک حکم کلی و معقول درصدد اثبات آن از طریق ایجاد تناظر ذهنی با امری مجرّب است.

مصرع اول محسوس و مصرع دوم معقول: ذهن خلّاق شاعران سبک هندی اجازه نداده تا اسلوب معادله در یک قالب خاصی محدود شود و در برخی موارد، مصرع اوّل را محسوس و مصرع دوّم را معقول آورده‌اند:

دیدن پا خوشترست از بال و پر، طاووس را　　عیب خود را در نظر، بیش از هنر داریم ما
(همان، ج۱: ۱۳۹)

ریشهٔ نخل کهن‌سال از جوان افزون‌تر است　　بیشتر دلبستگی باشد به دنیا، پیر را
(همان: ۳۵)

دو سوی بیت، محسوس: در سبک هندی گاه هر دو سوی این معادله از یک جنس و هر دو از عالم محسوسات هستند. از این منظر بین پیش‌مصراع و مصراع برجسته، تعادلی از نظر ارزش ادبی و اعتبار منطقی پیش می‌آید که مخاطب را برمی‌انگیزد تا یکی از دو سوی را به یاری سوی دیگر تفسیر و تعبیر کند. در اغلب این موارد، انتخاب اینکه کدام سوی بیت به کمک شرح سوی دیگر آمده و اسلوب معادله را برقرار کرده، بر عهدهٔ ذوق خواننده است.

در سخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود　　تیر کج چون از کمان بیرون رود رسوا شود
(صائب، ۱۳۷۵، ج۳: ۱۲۹۷)

عالم خاک بود منتظم از پست و بلند　　مصلحت نیست ده انگشت برابر باشد
(همان، ج۴: ۱۶۶۲)

در نمونه‌های بالا، طرفین اسلوب معادله، محسوس و از جمله تجربیات عادی هر انسانی است. صائب با به اشتراک گذاردن این تجربه‌ها، در پی تبیین اندیشه‌های عارفانهٔ خویش به طریقی استدلالی است. هر چند ارزش دو سوی بیت از نظر محسوس بودن برابر است، بر اساس یک اصل نانوشته در ادب فارسی، اغلب مصراع دوم برای تبیین و تشریح مصراع نخست می‌آید. در نمونه‌های بالا نیز می‌توان تأکید بلاغی شاعر را بر مصراع دوّم حس کرد، هر چند خلاف این امر محتمل است و هر کسی می‌تواند به حسب ذوق خود، تأکید را بر هر سوی بیت که خواست، بگذارد.

گاهی هم هر دو مصرع معقول است:

هرچه رفت از عمر، یاد آن به نیکی می‌کنند　　چهرهٔ امروز در آیینهٔ فردا خوش است
فکر شنبه تلخ دارد جمعهٔ اطفال را　　عشرت امروز بی‌اندیشهٔ فردا خوش است
(همان، ج۲: ۵۱۳)

تنوّع در خبری و انشایی بودن دو طرف اسلوب معادله

ساختار کلی این صنعت، یک معادله است که معمولاً دو طرف آن را جملهٔ خبری تشکیل می‌دهد (حجازی و سلمانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۹)؛ امّا شاعران سبک هندی گاهی در طرفین معادله با استفاده از فنون علم معانی، تغییراتی ایجاد کرده و به این ساختار تنوّع بخشیده‌اند که هم بر زیبایی کار افزوده و هم ذهن شنونده را بیش از پیش درگیر حل معادله می‌کند و تأثیر آن را که همانا تشخیص مشابهت بین طرفین معادله است، بیشتر

نموده است.

مدّعا خبری، مثل استفهامی: در این موارد مصراع محسوس برای اثبات یا نفی حکمی، به صورت استفهامی می‌آید و این استفهام‌ها اغلب از نوع انکاری و تأکیدی هستند و قصد شاعر از آنها، گرفتن تأیید نظر مخاطب و به تبع آن اثبات حکم مصرع دیگر بیت است. مثلاً صائب در بیت‌های زیر با آوردن ردیفی در قالب استفهام، در مصرع اوّل امری را می‌گوید، سپس در مصرع دوّم با استفهام انکاری به اثبات حرف خود می‌پردازد:

جذبه توفیق می‌خواهی، سبک کن خویش را　　کهربا کی کاه را از دانه می‌سازد جدا؟

(صائب، ۱۳۷۵، ج۱: ۴)

سخن تلخ شراب است جگرداران را　　صائب از طعنهٔ اغیار چه پروا دارد؟

(همان، ج۴: ۱۵۹۶)

مدّعا استفهامی، مثل خبری: در بخشی از اسلوب معادله‌ها، مدّعا جمله‌ای انشایی و مثلی که برای آن عرضه می‌شود، جمله‌ای خبری است؛ یعنی استفهام انکاری و تأکیدی را در مصراع اول مطرح می‌کند و در مصرع دوم با آوردن معادلی به اثبات آن می‌پردازد:

چیست دنیا تا ازو اهل بصیرت نگذرند؟　　از سر بحر گهر خیزد به یک ایما حباب

(همان، ج۱: ۴۲۸)

روح قدسی در تن خاکی چسان خامش شود؟　　طشتِ بام افتاده را آواز می‌باشد بلند

(همان، ج۳: ۱۲۲۳)

مدّعا و مثل هر دو استفهامی: در نوع سوّم از اسلوب معادله‌ها، شاعر در هر دو سوی بیت، جمله‌های انشایی (استفهام انکاری) می‌آورد و از منطقی که در آنها پنهان کرده، برای اثبات نظر خویش بهره می‌گیرد. خواننده در جمله‌هایی که ساختار استفهامی دارند، علاوه بر اینکه از لایهٔ زبرین جمله عبور کرده، به لایهٔ زیرین و لازم افادهٔ خبر می‌رسد، باید تناسب و تقارن آن را با سویهٔ دیگر تشبیه بر قرار کرده، استدلال شاعر را دریابد:

جان مشتاقان ز کوی دلستان چون بگذرد؟　　کاروان شبنم از ریگ روان چون بگذرد؟

(همان: ۱۱۵۵)

از دورباشِ عقل چه پرواست عشق را؟　　سیل بهار را چه غم دیده‌بان بود؟

(همان، ج۴: ۲۰۴۰)

ویژگی‌های محتوایی و صوری اسلوب معادله

در اسلوب معادله، شاعر در یک مصراع (معمولاً مصراع اول) حکمی کلی و غیرملموس بیان می‌کند و در مصراع بعد برای ملموس‌تر شدن آن، یک مثال عینی و محسوس می‌آورد که تأیید حکم کلی دیگر مصراع است (ذاکری، ۱۳۸۶: ۳۷۰). به تعبیری دیگر مصراع دوم در حکم مصداق و نمونه‌ای برای مصراع اوّل است و می‌توان برخلاف تمثیل، جای دو مصراع را عوض کرد و بین آن دو علامت مساوی (=) و عبارتِ «همان‌طوری که» گذاشت و معنی درستی از آن استنباط کرد. «اگر بین دو مصراع، مفهومی از واژه‌های همان‌طور که، همچنان که، همان‌گونه که، مانند و همانند وجود داشته باشد، بیانگر وجود اسلوب معادله است» (غلامی، ۱۳۸۹: ۵۰). مثال:

لنگر از صاحبدلان شوخی ز خوبان خوش‌نماست از هدف استادگی، از تیر جولان خوش‌نماست

(صائب، ۱۳۷۵، ج۲: ۴۸۶)

در این بیت، هر مصراع از یک جمله مستقل تشکیل شده و هر کدام از آنها را می‌توان به جای دیگری قرار داد و معنی واحدی دریافت کرد و برای هر یک از عناصر معنایی مصراع اوّل می‌توان در مصراع دوم معادلی یافت: صاحبدلان = هدف/ لنگر = استادگی/ خوبان = تیر/ شوخی = جولان.

پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جُرم ما آیینه کی برهم خورد از زشتی تمثال‌ها؟

(همان، ج۱: ۴۱۰)

تقصیر و گناهان ما هرگز موجب خشم و غضب تو نمی‌گردد، همچنان که زشتی صورت‌ها، صفا و پاکی آینه را برهم نمی‌زند. هر دو مصرع بدون اینکه به وسیله رابطی به هم مربوط شده باشند، بیانگر یک حقیقت واحدند و بین مصراع‌ها می‌توان علامت مساوی قرار داد. در نتیجه این بیت منطبق با ساختمان اسلوب معادله است.

در برخی از اسلوب معادله‌ها در میان دو مصراع معقول و محسوس می‌توان به جای عبارتِ «همان‌طور که»، عبارت «در حالی که» را قرار داد و رابطهٔ نحوی، منطقی و معنایی بین دو سوی بیت را کشف کرد. در این صورت تعادل یا همان معادلهٔ میان دو مصراع به تقابل تبدیل می‌شود، به نحوی که یک مصراع به جای اینکه از طریق ایجابی به اثبات مصراع دیگر بینجامد، از طریق سلبی به اثبات منجر می‌شود. این ساختار، اسلوب

معادله‌ای است که مبتنی بر تقابل است. مثل:

از مایهٔ بیچارگی قطمیر مـردم مـی‌شـود ماخولیای مهتری سگ می‌کنـد بلعـام را
(سعدی، ۱۳۸۱: ۴۱۶)

قطمیر از مایهٔ بیچارگی مردم می‌شود «در حالی که» ماخولیای مهتری بلعـام را سـگ می‌کند.

استقلال مصراع‌ها و بیت‌ها: در اسلوب معادله، مصراع دوم نباید ادامه مصراع اول یـا وابسته به آن باشد، بلکه دو مصراع باید کاملاً از هم مستقل و جدا و فقط مثال و مصداق هم باشند. هرگاه مطلب در مصراع اول تمام نشود و یکی از حروف ربط وابسـتگی در اوّل مصراع دوّم بیاید، اگر ساختار مستقل نحوی یا معنایی دو مصراع را درهـم بریـزد، هرگـز آن بیت دارای اسلوب معادلـه نخواهـد بـود؛ زیـرا حـرف ربـط وابسـتگی جملـهٔ مرکـب می‌سازد، در حالی که یکی از شروط اصلی اسلوب معادلـه، مسـتقل بـودن مصـراع‌هـا از لحاظ معنی و نحوی است (غلامـی، ۱۳۸۹: ۵۰). اگر حروف ربط به معنـای «همچنـان کـه» باشد و استقلال نحوی دو مصراع را برهم نزند، مشکلی پیش نمی‌آیـد و تعریـف اسـلوب معادله را خدشه‌دار نمی‌کند. شیوه مدّعامَثَل باعث شد که در شـعر سـبک هنـدی، بیـت محوریت پیدا کند و معانی و مضامین بزرگی در یک بیت گنجانده شود (حکـیم‌آذر، ۱۳۹۵: ۸۸). واحد هنری معنادار در سبک هندی در بیشتر موارد مصرع است و از اینجاست کـه گفته شده «قالب شعری مسلط در شعر سبک هندی، مصراع است نه کل بیـت» (شمیسـا، ۱۳۷۴: ۲۸۸).

حسن را از دیده‌های پاک نبود سرکشـی می‌کشد آیینه بی‌مانع بـه بـر محبـوب را
(صائب، ۱۳۷۵، ج۱: ۱۲)

همّت مردانه می‌خواهد گذشتن از جهان یوسـفی بایـد کـه بـازار زلیخـا بشـکند
(همان، ج۳: ۱۲۶۱)

سخن بجا چو بـود رتبـه‌اش زیـاده شـود کـز اعتبار فتد چـون نگـین پیـاده شـود
(همان، ج۴: ۱۹۱۷)

در بیت‌های بالا، ساختار مصرع‌ها کاملاً مستقل‌انـد و حـرف ربـط یـا شـرط یـا چیـز دیگری که دو مصراع را با هم مـرتبط کنـد، موجـود نیسـت. در نتیجـه اسـلوب معادلـه

محسوب می‌شوند.

سرکشان را فکند تیغ مکافات ز پای شعله را زود نشانند به خاکستر خویش

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۴: ۵۰۵)

ستمگران زود به مکافات اعمال خویش می‌رسند = شعلهٔ آتش سرانجام خاکسترنشین می‌شود. بین دو مصراع هیچ ارتباط دستوری و ظاهری و یا معنایی نیست، امّا در مفهوم و معنا یکسان هستند. به تعبیری دیگر مصراع دوّم در حکم مصداق و نمونه‌ای برای مصراع اوّل است. امّا در تمثیل برخلاف اسلوب معادله، رابطهٔ نحوی و معنایی می‌تواند برقرار شود:

سرم از خدای خواهد، که به پایش اندر افتد که در آب مرده بهتر، که در آرزوی آبی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۶۰۴)

حرف ربط «که» در مصراع دوم باعث شده که مصراع دوم وابستگی به جمله قبل داشته باشد. بنابراین بیت دارای تمثیل است.

اسلوب معادله تشبیه تمثیلی مرکبی است که همواره یکی از مصراع‌ها به جای مشبه و دیگری به جای مشبهٌ‌به به‌کار می‌رود و از آنجا که مصراع محسوس وظیفهٔ ایجاد تناظر ذهنی با موضوع معقول را دارد، در جایگاه مشبهٌ‌به می‌نشیند. مصراع معقول در حقیقت مشبهی است که برای بیان حال خود به مشبهٌ‌بهی اعرف و اجلی از خود نیاز دارد. به عبارت دیگر تمثیلی اسلوب معادله محسوب می‌شود که بتوان مابین دو مصراع، معادله و مشابهت برقرار ساخت؛ یعنی شاعر در مصراع اول چیزی بگوید و در مصراع دوم چیز دیگر، امّا دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگر باشند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۴). پس شرط اصلی اسلوب معادله، برقراری رابطهٔ شباهت میان واژگان دو مصراع است؛ البته از ادات تشبیه خبری نیست و دو مصراع کاملاً مستقل به نظر می‌رسند. سخنور در یک مصراع، سخنی بر زبان می‌راند و در مصراعی دیگر با کشف روابط ظریفی که در سخن پیش‌گفتهٔ خود با برخی نمونه‌های اجتماعی، طبیعی، تاریخی و اساطیری پیدا می‌کند، تناظری برقرار می‌کند که مبتنی بر تشبیه تمثیلی است.

دل ز قید جسم چون آزاد گردد، واشود چون حباب از خود کند قالب تهی، دریا شود

(صائب، ۱۳۷۵، ج۳: ۱۲۹۸)

کلفت ز چرخ دیدهٔ بیدار می‌کشد روزن ز دود بیشتر آزار می‌کشد
(صائب، ۱۳۷۵، ج۴: ۱۹۷۸)

در بیت اوّل بین واژه‌های «دل = حباب»، «جسم = خود»، «آزاد شدن = قالب تهی کردن» و «واشدن = دریا شدن» و در بیت دوّم بین «دیدهٔ بیدار = روزن»، «چرخ = دود» و «کلفت کشیدن = آزار کشیدن» رابطهٔ شباهت وجود دارد. اجزای دو مصراع از نظر ارتباط معنایی مشابه هم هستند و به عبارتی هر یک را می‌توان نمونه و تأکید دیگری دانست.

در اسلوب معادله ساختار بیت‌ها در بیشتر موارد متقارن و هندسی است: بهترین راه برای شناخت این آرایه بررسی از دیدگاه زبان‌شناختی است که در قالب معادلهٔ دو جمله بررسی شود. در اسلوب معادله در یک سوی بیت، مدّعا در قالب یک جملهٔ خبری ساده و مثل نیز به همین شکل در سوی دیگر قرار می‌گیرد. پیامی که شاعر در مصراع مدّعا مطرح می‌کند از اجزای مشخص بلاغی درست شده که با مثل ارائه‌شده در مصرع دیگر قابلیت قرینه‌سازی دارد. «در اسلوب معادله برخلاف تشبیه تمثیل که تقارن بین اجزای مشبّه و مشبهٌبه چندان موردنظر سخنور نیست، به قرینه‌سازی احوال و اوضاع مشبّه با مشبهٌبه می‌پردازد و در این رهگذر، گاه متقارن‌ها، دو به دو ذکر می‌شوند و گاه دریافت بخشی از آنها با توجه به نشانه‌های روشنی که در تشبیه هست، بر عهدهٔ خواننده نهاده می‌شود» (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۱۶۷). در اسلوب معادله، هر دو مصراع یک مطلب را بیان می‌کنند، به همین جهت می‌توان گفت دو مصراع قابل انطباق بر یکدیگر هستند. یعنی خواننده از دو مصراع چیزی می‌فهمد که از یک مصراع نیز قابل فهم است (خسروی، ۱۳۸۹: ۶۱). اسلوب معادله چنان‌که از نامش مشخص است، همواره ذهن را درگیر کشف رابطهٔ طرفین معادله می‌کند و هرچه این رابطه پیچیده‌تر باشد، لذت کشف آن، بیشتر است. در بیت زیر می‌توان هر کدام از مصراع‌ها را دو سوی معادله دانست و برای هر یک از عناصر معنایی مصراع اوّل در مصراع دوّم معادل و مشابهی یافت:

با گهر از صدف پوچ گذشتن سهل است دو جهان چیست که در عشق فدا نتوان کرد؟
(صائب، ۱۳۷۵، ج۴: ۱۶۲۴)

بود ملال به مقدار مال هر کس را به قدر روغن خود هر چراغ می‌سوزد
(همان: ۱۸۳۷)

در بیت اوّل «دو جهان» با «صدف پوچ»، «عشق» با «گهر» و «فدا کردن» با «گذشتن» متقارنند و در بیت دوّم «هرکس» با «چراغ»، «مال» با «روغن» و «ملال داشتن» با «سوختن» معادله دارند. در این بیت‌ها تعادلی منطقی بین دو سوی یک تشبیه مرکب برقرار است که شاعر را به نیکی در بیان آنچه در سر دارد یاری می‌کند.

در حوزه‌های انتقادی و مباحث نظری و عرفانی همچون حرص و هوا، اندرز و نصیحت اصحاب غفلت، ترک دنیا و زخارف آن و تحریض به زهد و طلب حقیقت، توحید و تجرید و موضوعاتی از این دست، از آنجا که احتیاج به شرح و توضیح و در نتیجه آوردن مثال دارند، بسامد اسلوب معادله بسیار بالاست. شاعران سبک هندی با استفاده از این شگرد و آوردن مثالی هنری، این مضامین و مباحث را تبیین و تفسیر می‌کنند:

می‌کند بی‌اختیاری عاشقان را کامیاب نیست ممکن بهله را دست از کمر باشد جدا

(صائب، ۱۳۷۵، ج۱: ۵)

کاه را بال و پر پرواز گردد کهربا نیست در دست اختیاری سالک مجذوب را

(همان: ۱۲)

سادگی و رسایی زبان و بیان: فرم با محتوا و مضامین آن رابطه‌ای تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر دارد. در آثار ادبی تعلیمی به سادگی و رسایی کلام توجه می‌شود تا بتواند در تعلیم آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقیِ تهذیب‌کننده به مخاطبانی از مردم عادی به کار رود (مشتاق‌مهر و بافکر، ۱۳۹۴: ۱۴). اغلب ابیات شعرای سبک هندی در حوزهٔ اسلوب معادله، از آنجا که کارکردهای تعلیمی و اثباتی و اقناعی دارند، زبان و بیان و ساختار دستوری آنها ساده و روشن و تا حد امکان قابل فهم همگان است.

غم مردن نبود جان غم‌اندوخته را نیست از برق خطر مزرعهٔ سوخته را

(صائب، ۱۳۷۵، ج۱: ۲۷۰)

می‌کشد سلسلهٔ موج به دریا صائب عشق مخلوق محال است خدایی نشود

(همان، ج۴: ۱۷۴۵)

صائب می‌گوید: عشق مجازی مقدمه و پلی به سوی عشق حقیقی و الهی است و انسان را به حقیقت می‌رساند، همچنان که اگر کسی در میان موج (جزر و مد) دریا بیفتد این موج او را به داخل دریا می‌کشد.

ایجاز و اختصار: اسلوب معادله باید پیش از آنکه ابهام و ظرافت هنری‌اش فاش شود، تأثیر خود را بگذارد. از این‌رو باید کوتاه و گیرا باشد. بیت، بستر خلق اسلوب معادله است و هدف نهایی از این شگرد ادبی غیر از ایجاد تشابه بین دو امر غیر هم‌جنس، ایجاز و فشردگی مطلب است. یک اسلوب معادله خوب می‌تواند سخنانی را که در چندین صفحه نوشته می‌شود، به صورت موجز و مختصر بگوید و به تعبیری می‌توان از یک اسلوب معادله خوب، یک مقاله مفصل نوشت. مثلاً در بیت‌های زیر، صائب منظور خود را در کوتاه‌ترین شکل ممکن بیان کرده، ولی مفهوم خیلی عمیق و بلند است:

صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید　　لاله چون در آسیاب افتد تحمّل بایدش

(صائب، ۱۳۷۵، ج۵: ۲۳۶۵)

آرزو در طبع پیران از جوانان است بیش　　در خزان، هر برگ چندین رنگ پیدا می‌کند

(همان، ج۳: ۱۲۴۸)

در مصراع اوّل شاعر ادعا می‌کند انسان پیر و سال‌خورده بیش از جوان به زندگی علاقه دارد و در مصراع دیگر با آوردن مثالی قابل قبول، ادعای خود را ثابت می‌کند.

شرط تعلیق به محال

شرط تعلیق به محال هم گونه‌ای از تمثیل است. «در این نوع بیان، حکمی صادر می‌شود که با حرف شرط توأم است و انجام آن را به آینده محوّل می‌کنند و محال است که در آینده هم عملی شود» (مشتاق‌مهر و بافکر، ۱۳۹۴: ۱۶). در این شگرد ادبی شاعر در یک مصراع، مطلب معقولی را مطرح می‌نماید و در مصراع دیگر با مثالی محسوس و ملموس آن را رد می‌کند. مصراع معقول می‌تواند تکراری و تقلیدی باشد، امّا مصراع محسوس، یعنی در آنجا که شعار را تبدیل به شعر می‌کند، باید تازه و ابتکاری باشد. شاعر در این روش همیشه بین مصراع معقول و محسوس روابط تازه ایجاد می‌کند و در پی صدور حکمی است که با آن ذهن مخاطب را تحریک کند و نظر او را به سود آرای خود برانگیزد. در شرط تعلیق به محال برخلاف اسلوب معادله، مصرعی که در آن حرف شرط هست به عنوان دلیل محکمی در جهت ردّ مطلب مصرع مقابل به کار می‌رود. اساس این هنر بیانی نیز مثل اسلوب معادله بر تشبیه نهان است و بین دو مصرع و

اجزای مشبّه و مشبهٌبه تقارن و تعادل ایجاد می‌شود. مثال:

بی سخن کش هم سخن می‌آید از دل بر زبان گر به پای خویش بیرون آید از دریا گهر

(صائب، ۱۳۷۵، ج۵: ۲۲۳۷)

مشبه: سخن بدون سخن‌کش از دل بر زبان می‌آید. مشبهٌبه: اگر گهر با پای خود از دریا بیرون بیاید. «سخن» با «گهر»، «دل» با «دریا»، «سخن‌کش» با «به پای خود» و «بر زبان آمدن» با «بیرون آمدن» معادل و متقارن هستند. منظور بیت: سخن بدون سخن‌کش از دل بر زبان نمی‌آید (مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آورد)، همچنان که گهر با پای خود از دریا بیرون نمی‌آید و باید کس دیگری آن را بیرون بیاورد. در این بیت، مصرع دوّم دلیل و سند محکمی در ردّ مطلب مصرع اوّل است.

گر از بهار سبز شود تخم سوخته آید برون ستارهٔ خال از وبال خط

(همان: ۲۴۶۵)

صائب در این بیت با استفاده از شگرد شرط تعلیق به محال می‌گوید: خال زیبای معشوق از زیر موی رخسار بیرون نمی‌آید، همچنان که تخم سوخته در بهار سبز نمی‌شود.

اگر به آینه دل صاف می‌کند زنگی امید هست شود چرخ با هنرور صاف

کنند آینه و آب صلح اگر با هم به خضر نیز شود سینهٔ سکندر صاف

(همان: ۲۴۸۹)

ز تنگنای جهان عشق تنگ می‌آید اگر بر آتش سوزان شود نیستان تنگ

(همان: ۲۵۲۲)

رنگ‌وبو هم می‌شود روشندلان را سنگ راه گر عرق بر چهره‌های آل می‌گردد گره

(همان، ج۶: ۳۱۹۷)

در همهٔ نمونه‌های ذکرشده، شاعر در مصراع اوّل، مطلب موردنظر خود را بیان کرده و مصراع دیگر را که در لفظ و معنی مستقل است، به عنوان مثالی برای ردّ آن آورده است تا بدین طریق بر ذهن و ضمیر خواننده تأثیر کافی بگذارد و خواننده از کشف رابطه‌های منطقی مصراع‌ها لذت ببرد. صائب با آگاهی از زوایای روح و روان مخاطب خود، با استفاده از شرط تعلیق به محال، غزل را در بستری از تصاویر آشنا، حکمت‌های

عامیانه، تجربیات ملموس انسانی، با حال و هوایی از پیام‌های تعلیمی و عارفانه در هم تنیده است.

شعرای سبک هندی با تکیه بر ذهن پویای خود از این روش برای بیان سخن و شعر خود بسیار سود می‌برند و در هر مصرع برای مصرع دیگر بیت، دلیل و برهانی آشکار می‌آورند تا اشعارشان تمثیلی زیبا و جذّاب شود. این امر معلول حاکمیت ذهن منطقی و استدلال‌گرای آنهاست که با نگاهی هندسی به پدیده‌های پیرامونی می‌نگرند و با بینشی نظام‌مند، نظم غایی جهان آفرینش را می‌جویند. در سبک هندی این صنعت بیشتر در خدمت تشحیذ ذهن مخاطب و تبیین موضوعات انتزاعی و اعتقادی و عرفانی قرار گرفته و شاعر در چنین مسائلی که فهم و شرح آنها مستلزم درک بیشتر مخاطب است، مخاطب و خواننده را تنها نمی‌گذارد و با کاربرد علمی و استادانه شرط تعلیق به محال، این مقوله‌های سنگین را به شیوه‌ای نو و ابتکاری بررسی می‌کند.

کارکردهای اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال

کارکرد اثباتی و اقناعی

یکی از اصلی‌ترین کارکردهای تعلیمی اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال، خصیصهٔ اثبات‌گری و اقناع‌کنندگی برای مخاطب است. انواع تمثیل همواره یکی از ابزارهای منطقی برای اثبات سخن در دست خطیبان و واعظان بوده و شعرای سبک هندی نیز به دلیل سروکار داشتن با عموم مردم و به خاطر ساده کردن حقیقت‌های سخت و دشوارفهم و مجاب کردن مخاطب، اغلب از شیوهٔ مثال‌آوری که سنّت رایج در فرهنگ و زبان مردم است استفاده می‌کنند (شیری، ۱۳۸۹: ۳۹).

نیست اوج اعتبار پوچ‌مغزان را ثبات کوزهٔ خالی فتد زود از کنار بام‌ها
(صائب، ۱۳۷۵، ج۱: ۱۵۶)

در این بیت «پوچ‌مغزان» قرینهٔ «کوزهٔ خالی» و «اوج اعتبار آنها» قرینهٔ «کنار بام‌ها» است. آنچه از این قرینه‌سازی درک می‌شود این است که بی‌اعتبار شدن پوچ‌مغزان امری حتمی است، همان‌طور که در سقوط کوزهٔ لب بام تردیدی نیست. وجه‌شبه، افتادن است که برای کوزه، امری تحقیقی و برای پوچ‌مغزان، امری تخییلی است. نمونه‌هایی دیگر:

فیض روشندل به نیک و بد برابر می‌رسد　　پرتو مه می‌فتد یکسان به آباد و خراب
(صائب، ۱۳۷۵، ج۱: ۴۲۴)

نازک‌خیال هم ز سخن می‌رسد به کام　　گر تر شود ز آب گهر ریسمان خشک
(همان، ج۵: ۲۵۱۶)

در مثال‌های بالا در هر دو سوی تشبیه، جمله‌های خبری در حکم قالب‌هایی برای بیان مفاهیم و مضامین شاعرانه هستند که از راه ارتباطی منطقی و با زیرساختی بلاغی با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و تصاویر حاصل از این نمونه‌ها برای همگان قابل فهم و محسوس است.

تصویرسازی و تجسّم‌بخشی ساده و رسا

تصویرگری در شعر به یاری شگردهای مختلف بلاغی از جمله اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال، برای برقراری رابطه میان ضمیر شاعر و فهم مخاطب است. به تعبیری دیگر، شاعر دلالت‌های تصویری را برای حصول شناخت و درنوردیدن زمان و مکان ردیف می‌کند و ما به عنوان مخاطبان شعر با کشف پیوندهای ذهن شاعر با دنیای خودمان به شناختی متعالی دست می‌یازیم (کانت، ۱۳۶۲: ۱۳۳). در جهان شعر، شناخت بر اساس ایجاد رابطه بین تصویرهای برساختهٔ شاعر از جهان پیرامون و برقرار کردن یک رابطهٔ منطقی بین آن تصویرها و گزاره‌های معقول صورت می‌گیرد. شاعر، دنیای درون خود را با پدیده‌های پیرامون ما پیوند می‌زند، تا بگوید آنچه من در سر دارم مانند این چیزی است که تو می‌بینی. خواننده با ایجاد نسبت‌ها بین کلام شعر و دنیای اطراف می‌تواند به رهیافتی هنری در درک مفهوم شعر نائل شود (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۱۶۴-۱۶۵). ابیات زیر از این منظر قابل تأملند:

تهیدستی سخن را رنگ دیگر می‌دهد صائب　　نیارد نالهٔ جان‌سوز نِی چون پر شکر باشد
(صائب، ۱۳۷۵، ج۳: ۱۴۹۹)

ظاهرآرایی کند روشندلان را شادمان　　گر برد زردی برون فانوس از سیمای شمع
(صائب، ۱۳۷۵، ج۵: ۲۴۷۰)

تفسیر سخن و کمک به ایضاح مطلب

روشنگری و کمک به فهم مطلب معقول از ویژگی‌های شاخص در اسلوب معادله و

شرط تعلیق به محال است. ممکن است مصراع معقول به تنهایی برای خواننده قابل درک نباشد و یا لااقل فهم آن دشوار باشد. در چنین مواردی مصراع محسوس نقش راهنما و مفسر را بر عهده دارد و در جهت توضیح و تکمیل موضوع مصراع معقول است (خسروی، ۱۳۸۹: ۶۰). اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال، شعر را به ساحت‌های تصویری روشن و قابل درک رهنمون می‌سازند و از تجربه‌های همگانی می‌گویند و هیئت‌های ذهنی شاعر را به هیئت‌های بیرونی در جهان ما پیوند می‌زنند. صائب با درک درست از ایجاز، مصراع‌های محسوسی را که در این شگردهای ادبی به کار گرفته، از زمینه‌های حیات اجتماعی ایرانیان برگزیده تا نشانه‌های شعری‌اش روشن باشد و مدلول‌های تجربه‌شده‌ای را به صورت فشرده در قالب تک‌بیت‌ها، برای مخاطب پیش چشم بگسترد.

فرض کنید کسی از بیدل بپرسد: «به سبب خودداری ما، وحدت، تهمت‌آلودِ دویی شده» یعنی چه؟ بیدل می‌گوید: با ذکر مثالی توضیح می‌دهم: تا فرد بیرون آب ایستاده، تصویرش در آب می‌افتد و دوگانگی پدید می‌آید. امّا این فرد اگر خود را در آب بیفکند (از خود بگذرد)، دویی از بین می‌رود. پس به سبب خودبینی و فانی نشدن ما، به جای یگانگی، دوگانگی به وجود آمده است.

وحدت، از خودداری ما، تهمت‌آلود دویی‌ست عکس در آب است، تا استاده‌ای بیرونِ آب

(بیدل، ۱۳۸۹، ج۱: ۲۵۸)

در این بیت در مصراع دوم، شاعر به وسیله اسلوب معادله این موضوع ذهنی و انتزاعی را با تمثیلی هنرمندانه برای تنویر اذهان، محسوس و ملموس ساخته و در واقع مصراع دوّم دلیل و سند تأیید مطلب مصراع اول است. بدیهی است که این حقیقت عمیق تربیتی و روان‌شناختی را نمی‌توان با صنایع و آرایه‌های لفظی تبیین و تکمیل کرد و آنچه توانایی گسترش دایره ذهن را دارد، چیزی جز آوردن مترادفی معنایی نیست. صائب در مثالی دیگر می‌آورد:

اثر ظلم محال است به ظالم نرسد ناله پیش از هدف از پشت کمان می‌خیزد

(صائب، ۱۳۷۵، ج۴: ۱۶۴۸)

در مصراع اوّل به این موضوع اشاره کرده که اثر ظلم حتماً به ظالم می‌رسد و او خیلی زود مکافات و سزای اعمال خود را می‌بیند و در مصراع دوّم برای روشن شدن ذهن مخاطب

مثالی می‌آورد و می‌گوید: همچنان‌که پیش از هدف از پشت کمان ناله برمی‌خیزد.

مضمون‌سازی تعلیمی

اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال از شگردهای مهم و محوری مضمون‌سازی در شعر فارسی هستند و صائب و شاعران هم‌عصر او در شعر خود از این هنرها برای خلق مضامین متنوع تعلیمی، زیاد استفاده کرده‌اند و در ساخت این صنایع ادبی، اصل را بر درک معنا توسط مخاطب گذاشته‌اند. در تشبیهات تمثیلی شعرای سبک هندی، مضامین تکراری زیادی دیده می‌شود و این نشان می‌دهد که آنها ابتدا مضمون را می‌یافته، آنگاه آن را در قاب کلمات می‌ریختند. بنابراین شعر این دوره کوششی و سازه‌مند است، نه جوششی و جوهری. ابیات زیر از جمله موارد مضمون‌آفرینی تعلیمی با این شگردهای ادبی است:

کوهسار از خندهٔ بی‌جای کبک از جا نرفت بردباری از بزرگان جهان زیبنده است
(صائب، ۱۳۷۵، ج۲: ۵۸۲)

نیست ممکن به حقیقت نکشد عشق مجاز واصل بحر شود هر که درین جو افتاد
(همان، ج۴: ۱۵۷۱)

در بیت اوّل صائب برای اثبات اینکه «بردباری زیبندهٔ انسان‌های بزرگ است»، مثالی را کشف می‌کند که کاملاً این امر را ثابت می‌کند: «همچنان که کوهسار از خندهٔ بی‌جای کبک خشمگین نمی‌شود». و در بیت دوّم می‌گوید: «عشق مجازی انسان را به عشق حقیقی می‌رساند، همچنان که هر کس در جوی بیفتد، در نهایت به دریا می‌رسد». در این بیت‌ها اسلوب معادله و تشبیه نهان موجب مضمون‌آفرینی شده است.

سلک جمعیت بدان را نیز می‌پاشد ز هم نقطه‌های شک اگر از همدگر باشد جدا
مِهر زر هم از دل دنیاپرستان می‌رود سکّه می‌گردد به زور دست اگر از زر جدا
(همان، ج۱: ۶-۵)

در این بیت‌ها، شرط تعلیق به محال سبب مضمون‌آفرینی شده و جنبه استدلال دارد. به عبارت دیگر مشبهٌ‌به برای ردّ مشبه آمده و مضمون‌آفرینی در مشبهٌ‌به است. مضمون‌یابی و مضمون‌آفرینی در صورتی ارزنده است که با اعتلای لفظ همراه باشد و در این راه مبالغه بسیار نکنند.

آشنایی‌زدایی و تازه و نوآیین کردن

عادت در بی‌معنی کردنِ زیباترین و ژرف‌ترین حرف‌ها مؤثر است و باید آشنایی‌زدایی شود تا بازشناسی جدیدی به دست آید.

مَـی خـوردن مـدام مـرا بـی‌دمـاغ کـرد عادت به هر دوا کـه کنـی بـی‌اثـر شـود

(صائب، ۱۳۷۵، ج۴: ۲۰۵۰)

از نظرِ صورت‌گرایان، کارِ اصلی شاعر و هنرمند، آشنایی‌زدایی و زدودنِ غبارِ عـادت از چشمِ ماست (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۵). به همین خاطر شاعران و عارفان بزرگ در عرصـهٔ خلاقیّت خود تلاش می‌کنند تا عادت‌ها را بشکنند. این کار در ادبیات بـه انـواع مختلـف انجام می‌گیرد که هنرهای ادبی اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال از مهم‌تـرین آنهـا هستند. تصاویر حاصل از این هنرهای ادبی، جدید و نوآیین‌اند و معلوم است که مضامین تازه و نوآیین چقدر ذوق‌پذیرتر و ذهن‌نشین‌تر از مضامین کهنه و مکرر هستند.

کم نگردد آنچه می‌آید به خون دل به دست نیست از دامان دریا پنجـهٔ مرجـان جـدا

(صائب، ۱۳۷۵، ج۱: ۸)

در مصراع اوّل می‌گوید: «آن چیزی را که انسان با سختی به دست می‌آورد، قدرش را می‌داند و زود از دست نمی‌دهد» و برای تقریب بـه ذهـن در مصـراع دوّم ایـن مطلـب را روشن‌تر بیان می‌کند: «همچنان که دامن دریا همیشه پر از مرجـان اسـت» (چـون دریـا همیشه در حال جزر و مد و حرکت و تلاش است، قدر مرجان‌های خود را مـی‌دانـد). بـا تأمّلی در مصراع اوّل می‌بینیم که این موضوع، مفهومی تکراری و غیر بدیع اسـت کـه در مصراع دوّم به شیوه‌ای استادانه و با یاری گرفتن از تشبیهی نهان، بدیع و نو شده اسـت. در واقع شاعر بدین طریق به نوعی آشنایی‌زدایی از کلام خود دست زده و اینهـا رسـالت اسلوب معادله است.

روی در قبلهٔ عشـق اسـت همـه عـالم را منـزلش بحـر بـود سـیل ز هـر جـا خیـزد

(همان، ج۴: ۱۶۴۴)

حلقه‌های زلف سیر از دلربـایی مـی‌شـود گر بود ممکن که گردد چشم دام از دانه سیر

(همان، ج۵: ۲۲۳۹)

شاعر در مصراع اوّل بیت نخست می‌گوید: «همهٔ موجودات عالم عاشق هستند و روی به سوی قبلهٔ عشق دارند» و در مصرع اوّل بیت دوّم گفته: «زلف زیبا و پرپیچ و خم معشوق از دلربایی سیر نمی‌شود». این موضوعات از سُنن ادبی و تکراری شعر فارسی هستند و شاعر در مصراع‌های دوّم با هنرمندی خاصّی با استفاده از اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال دست به آشنایی‌زدایی می‌زند و کلام خود را طراوتی نو می‌دهد و خواننده را به حیرت وامی‌دارد.

نتیجه‌گیری

اسلوب معادله برای شرح بیشتر یک موضوع تعقّلی و تقریباً مبهم است که شاعران با این تصاویر، در پی استدلال‌گری و اقناع مخاطب خویش هستند. در این شگرد ادبی، دو مصراع یک بیت به گونه‌ای هنرمندانه بیان می‌شوند که در ظاهر هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند، امّا وقتی خوب دقت می‌کنیم درمی‌یابیم که مصراع دوّم در حکم مصداقی برای مصراع اوّل است و این ارتباط معنایی نیز بر پایه تشبیه استوار است.

در تشبیه تمثیل، الزامی بر متقارن بودن اجزا نیست، ولی در اسلوب معادله ایجاد تعادل بین اجزای مشبّه و مشبّهٌبه، از اصول اولیه است. در اسلوب معادله، شاعر برای اثبات مدعای شاعرانهٔ خود به روش‌های گوناگون و با استفاده از ظرفیت‌های تشبیه، میان مشبه معقول و مشبهٌبه محسوس تعادل ایجاد می‌کند. در این شگرد، سخنور با ادعایی شاعرانه نسبت مساوی بین اجزای مشبه و مشبهٌبه پدید می‌آورد و با ارائهٔ نوعی استدلال شاعرانه، سخن خود را قبول عام می‌بخشد.

در اسلوب معادله بین دو مصراع، پیوند وابسته‌ساز به کار نمی‌رود و مستقل بودن مصراع‌ها از لحاظ معنی و نحوی یکی از شروط اصلی آن است. ساختار کلی این صنعت، یک معادله است که معمولاً دو طرف آن را جملهٔ خبری تشکیل می‌دهد، امّا شعرای سبک هندی گاه در طرفین معادله از استفهام انکاری استفاده کرده‌اند که هم بر زیبایی کار افزوده و هم تأثیر آن را که همانا تشخیص مشابهت بین طرفین معادله است، بیشتر نموده است. بلیغ‌ترین نوع اسلوب معادله در شعر این دوره ابیاتی هستند که در آنها مدّعا و مثل هر دو استفهامی است.

در اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال که از نتایج تغییر روش زیبایی‌شناسی شعر سبک هندی است، سه اصل درک معنا، تحیر و لذت حاصل از تحیر، موردنظر شاعر و خواننده است. شاعران این دوره برای این فنون بلاغی کارکردی زیبایی‌شناسانه و در عین حال استدلالی قائل هستند و این سنت بلاغی را برای بازتاب ظرایف حیات اجتماعی و در عین حال برانگیختن حس اعجاب و تحسین خواننده به کار می‌برند.

اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال از ابزار قوی تصویرگری و آشنایی‌زدایی و منشأ خلق مضامین بدیع و تصاویر اثباتی هستند. در مضامین انتزاعی و اعتقادی، مفاهیم ثقیل عرفانی و موضوعاتی از این دست، از آنجا که نیاز به شرح و توضیح و در نتیجه آوردن مثال دارند، بسامد این شگردها بسیار بالاست. حکمت‌های مندرج در مدّعاها اغلب حکمت‌های عام هستند و بدیهیات و مسلّمات امور حیاتی و اجتماعی بیش از همه مورد توجه شاعران بوده‌اند.

اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال در سبک هندی، مجالی است برای تبیین مافی‌الضمیر شاعر و بیان حالات روحی و عاطفی وی از مسیری استدلال‌گرایانه؛ از این‌رو اجزای مشبهٌ‌به مرکب محسوس یا همان مثل از خلال زندگی عادی مردم استخراج شده و این امر، فهم این هنرهای ادبی را در شعرهای این دوره آسان و مقبول می‌کند. شیوه مدّعامَثَل در جهت تشخص بخشیدن به شعر سبک هندی و استقلال آن از شیوه‌های قبلی بود. اشعار شاعران سبک هندی سراپا پر از اسلوب معادله و شرط تعلیق به محال است و از آنجا که در مباحث سبک‌شناسانه تأکید بر بسامد است، می‌توانیم ادعا کنیم که این شگردهای ادبی از برجسته‌ترین مختصّات سبکی شعر این دوره هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

بیدل، عبدالقادر (۱۳۸۹) دیوان، به کوشش اکبر بهداروند، ۲جلد، چاپ دوم، تهران، نگاه.

حجازی، حمیده و ساغر سلمانی‌نژاد (۱۳۹۴) «تنوّع در به کارگیری اسلوب معادله در شعر حافظ»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال هشتم، شمارهٔ ۳ (پیاپی۲۹) پاییز، صص ۹۵-۱۰۹.

حزین لاهیجی، محمّدعلی (۱۳۷۴) دیوان، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار، تهران، سایه.

حکیم‌آذر، محمد (۱۳۹۰) «اسلوب معادله در غزل سعدی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، شمارهٔ ۹، بهار، صص۱۶۳-۱۸۴.

---------- (۱۳۹۵) «نگاهی به اسلوب معادله در شعر صائب»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شمارهٔ ۳ (پی‌درپی۲۴)، تابستان، صص۸۷-۱۰۶.

خسروی، حسین (۱۳۸۹) «اسلوب معادله در شعر»، مجلهٔ شعر، شمارهٔ ۶۹، بهار، صص ۵۸-۶۲.

ذاکری، احمد (۱۳۸۶) «موسیقی شعر بیدل دهلوی»، قند پارسی، شمارهٔ ۳۹، زمستان، صص۳۶۰-۳۷۴.

سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۱) کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶) شاعر آینه‌ها، چاپ دوّم، تهران، آگاه.

---------- (۱۳۸۰) صور خیال در شعر فارسی، چاپ هشتم، تهران، آگاه.

---------- (۱۳۹۱) رستاخیزِ کلمات، چاپ دوّم، تهران، سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک‌شناسی شعر، تهران، فردوس.

---------- (۱۳۷۸) نقد ادبی، تهران، فردوس.

شیری، قهرمان (۱۳۸۹) «تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آن»، فصلنامهٔ کاوش‌نامه، سال یازدهم، شمارهٔ ۲۰، صص ۳۳-۵۴.

صائب، میرزا محمدعلی (۱۳۷۵) دیوان، به کوشش محمد قهرمان، ۶جلد، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.

غلامی، علیرضا (۱۳۸۹) «اسلوب معادله»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دورهٔ ۲۳، شمارهٔ ۴، تابستان، صص ۴۹-۵۰.

کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲) سنجش خرد ناب، ترجمهٔ میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر.

کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۶۹) دیوان، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمّد قهرمان، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

گلستانی، محمدعلی (۱۳۹۱) «اسلوب معادله و تمثیل»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شمارهٔ ۳، بهار، صص ۶۸-۶۹.

مشتاق‌مهر، رحمان و سردار بافکر (۱۳۹۴) «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات تعلیمی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شمارهٔ ۲۶، تابستان، صص ۱-۲۸.

مؤذنی، علی محمد و عباس تابان‌فرد (۱۳۸۹) «اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی»، فصل‌نامه زبان و ادب فارسی (گرایش عرفان)، سال اوّل، شمارهٔ ۲، بهار، صص ۱۳۱-۱۴۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی